

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری 1: در تنبیه اول برائت، با وجود اصل موضوعی «اصالة عدم التذكية» مجالى برای اصل حکمی «اصالة الحلية» نیست.

بحث ما قبل از تعطیلات ماه محرم به تنبیه اول از تنبیهای برائت رسید؛ در تنبیه اول عنوان بحث این است که تا مادامی که یک اصل موضوعی وجود دارد مجالى برای جریان اصل حکمی نیست و از اینجا وارد این مساله شدند که ما در مساله لحم مشکوک، اگر یک لحمی حلیت اکل و حرمت اکل او برای ما مشکوک است و ما باشیم و آن اصل برائتی که در شبهات حکمیه جاری می شود می گوئیم اینجا «اصالة الحلية» جاری است؛ اما چون یک اصل جاری در موضوع بنام «اصالة عدم التذكية» وجود دارد، دیگر مجالى برای این اصل حکمی نیست.

یادآوری 2: در باب لحم مشکوک، گاهی شبهه موضوعیه است و گاهی حکمیه.

سپس وارد بحث «اصالة عدم التذكية» شدند و بحث این طور دنبال شد که در باب لحم مشکوک گاهی اوقات شبهه ما شبهه موضوعیه است و گاهی شبهه حکمیه.

یادآوری 3: فروض اربعه جریان و عدم جریان «اصالة عدم التذكية» در شبهات موضوعیه.

در شبهه موضوعیه مجموعاً چهار صورت و فرض هست که مبحثش را مفصل قبل از تعطیلات مطرح کردیم؛ از این چهار فرض در فرض اول و دوم «اصالة عدم التذكية» جاری نبود و در فرض سوم «اصالة عدم التذكية» علی المینا جاری بود و در فرض چهارم دیگر بنحو مطلق و بدون هیچ قیدی و بدون هیچ شرطی «اصالة عدم التذكية» جاری بود که دیگر آن فروض شبهات موضوعیه را ما بیان نمی کنیم.

بررسی فروض جریان «اصالة عدم التذكية» در شبهات حکمیه

رسیدیم به شبهه حکمیه؛ در شبهه حکمیه هم آقایان در اینجا سه صورت را مطرح کردند به تبع آنچه که مرحوم محقق خراسانی(ره) در کتاب «کفایة الاصول» دارد؛ این سه صورت را باید بررسی کنیم.

بررسی فرض اول شبهه حکمیه: علم به وقوع و قابلیت تذکيه حیوان و تردید در ماکول اللحم بودن آن؛ اینجا اصالة الحلیة جاری می شود و مجالی برای «اصالة عدم التذکيه» نیست.

1. «فرض اول»: از شبهات حکمیه این است که ما اگر نسبت به یک حیوانی علم به وقوع تذکيه بر او داریم و علم به قابلیت تذکيه را در او داریم، اما نمی دانیم که آیا این حیوان ماکول اللحم است و لحم او حلال است یا نه البته به نحو شبهه حکمیه؛ مثلاً نمی دانیم از اول آیا لحم ارنب بنحو کلی حلال است بعد وقوع التذکيه علیه؟ یا اینکه نه عنوان حلال را ندارد؛ خوب اینجا دیگر مجالی برای «اصالة عدم التذکيه» نیست؛ چون فرض ما این است که از حیث تذکيه و عدم تذکيه شکی نداریم و فرض ما این است که ارنب قابلیت تذکيه دارد و تذکيه بر او واقع می شود و از این حیث بحثی و شکی نیست تا ما بخواهیم «اصالة عدم التذکيه» جاری کنیم؛ لذا مساله می ماند که آیا این لحم حلال است یا حرام؟ خوب اینجا «اصالة الحلیة» بخوبی جاری می شود و آن ادله ای که دلالت بر برائت و دلالت بر حلیت دارد در اینجا به خوبی جاری می شود.

بررسی یک نکته در ضمن یک اشکال و جواب

«نکته»: باز باید این نکته را در همین جا تذکر بدهیم که: اگر کسی بگوید اینجا ما «استصحاب حرمت» را می کنیم که قبل از وقوع تذکيه بوده؛ به این بیان که: این ارنب در زمانی که حیات داشت، قبل از وقوع تذکيه، خوردن لحم او حیاً حرام بود و حالا که تذکيه کردیم باز شک می کنیم که آیا این لحم حلیت پیدا کرد یا نه؟ «استصحاب حرمت» بکنیم؛ خوب این جوابش را قبلاً عرض کردیم، اینجا چون موضوع تغییر می کند یعنی بین لحم حیاً و لحم بعد از تذکيه موضوع تغییر پیدا می کند؛ لذا نمی شود ما «استصحاب حرمت» بکنیم و اینجا «استصحاب حرمت» جریان ندارد و «اصالة عدم التذکيه» جریان ندارد و ما هستیم و یک «اصالة الحلیة» و «اصالة البرائة»؛ پس باید «اصالة الحلیة» را جاری کرد؛ این فرض اول بود.

بررسی فرض دوم شبهه حکمیه: شک در حلیت و قابلیت تذکيه؛ موارد جریان و عدم جریان مطابق مبانی است

2. «فرض دوم»: و صورت دوم این است که ما شک داریم در حلیت لحم حیوان و این شک در حلیت، منشأش این است که نمی دانیم آیا این حیوان قابلیت برای تذکيه دارد یا ندارد؛ در فرض اول می گفتیم قابلیت تذکيه را دارد و آن را مفروض گرفته بودیم؛ اما در اینجا شک در حلیت لحم، منشأش این است که نمی دانیم آیا این حیوان اصلاً قابلیت تذکيه دارد یا نه؟

مثالش این است که اگر یک حیوانی متولد از شاة و خنزیر باشد و از نظر عنوانی ملحق به احدهما نباشد یعنی بعد از تولد نشود به او بگوییم شاة؛ تا احکام شاة بر او جاری شود و نیز نشود به او بگوییم خنزیر تا احکام خنزیر بر او جاری بشود؛ چون بالاخره اگر گفتیم «الاحکام تابعة للاسماء والعناوين» اگر این حیوان را به آن بگویند شاة، خوب معامله شاة با او می شود و تمام احکام شاة بر او جاری می شود و اگر به او بگویند خنزیر و صدق خنزیر بر او بکند هكذا احکام خنزیر بر او جاری می شود. حالا فرض ما این است که این حیوان متولد از شاة و خنزیر «لا یصدق علیه شاة و لا یصدق علیه الخنزیر» و هیچ عنوانی

هم بر آن صدق نمی کند و در نتیجه ما شک داریم این حیوان متولد شده که عنوان هیچ کدام را هم ندارد آیا قابلیت برای تذکيه دارد؟ و یا قابلیت برای تذکيه ندارد؟ اینجا اگر باز در ذهن شریفتان باشد ما در مباحث گذشته در بحث «اصالة عدم التذکيه» گفتیم که برخی ادعا کردند ما یک عمومی داریم و آن عموم این است که «کل حیوان قابل للتذکيه» یعنی هر حیوانی قابلیت برای تذکيه دارد «الا ما خرج بالدلیل» الان هم وقتی که در این حیوان متولد شده ما شک می کنیم خوب به این عموم رجوع می کنیم برای اینکه دلیلی نداریم بر اینکه این حیوان در استثنا داخل است.

لذا شک می کنیم که از این عموم خارج شده یا نشده؟ در این صورت به این عموم تمسک می کنیم اگر ما یک چنین عامی داشتیم به این عام تمسک می کنیم. اما اگر گفتیم چنین عامی نداریم یعنی چنین عامی که «کل حیوان» هر حیوانی قابلیت برای تذکيه دارد «الا ما خرج بالدلیل» چنین عامی ثابت نیست، اینجا باز می رود در همان بحثهای مقدماتی همین بحث «اصالة عدم التذکيه» که عرض کردیم یک نزاعی وجود دارد که آیا تذکيه یک امر بسیط است یا تذکيه همین افعالی است که خارجا بر این حیوان واقع می شود یعنی «فری الاوداج» «بسم الله» گفتن و «روبه قبله» قرار دادن و «ذبح بالحديد» و ... این را می گوئیم تذکيه؛ یعنی تذکيه مرکب است از همین افعال خارجيه؛

اگر گفتیم تذکيه یک عنوان بسیط را دارد که عنوان بسیط می شود عنوان مسبب از این افعال خارجيه یعنی بعد از اینکه این افعال خارجيه محقق می شود یک عنوانی موجود می شود بنام تذکيه آنوقت در اینجا شک می کنیم این عنوان حاصل شده یا نه اصل عدم این عنوان است و اصل عدم تذکيه است و الا اگر ما تذکيه را یک امر مرکبی دانستیم خوب اینها که الان دارد واقع می شود یعنی مساله «فری الاوداج» هست و مساله «رو به قبله» بودن هست و «بسم الله» هست و «ذبح الحديد» هست؛ لذا شک می کنیم با این امور آیا لحم این حیوان حلال است یا نه؟ «اصالة الحلية» را جاری می کنیم؛

خلاصه اینکه:

اگر در چنین موردی که از اول شک می کنیم این حیوان قابلیت تذکيه را دارد یا نه؟ و در نتیجه شک می کنیم که آیا حلال است یا حلال نیست؛ اگر یک عمومی در کار باشد که «کل حیوان قابل للتذکيه»؛ بله اینجا به آن عموم مراجعه می کنیم و می گوئیم لحم این حیوان حلال است؛ اما اگر چنین عمومی در کار نباشد: - ما اگر گفتیم تذکيه یک امر بسیط است در اینجا «اصالة عدم التذکيه» را جاری می کنیم. - اگر گفتیم تذکيه یک امر مرکب است در اینجا «اصالة عدم الحلية» را جاری می کنیم.

اشکال وجواب

«مستشکل»: «استاد»: حالا این را الان عرض می کنم بررسی وجود جهت قابلیت تذکيه در باب حلیت لحم «نکته»: نکته مهمی که در اینجا باید در آن دقت شود این است که: آیا در باب حلیت لحم حیوان ما سه تا جهت داریم یعنی: «جهت اول»: اینکه «هذا غنم» و «جهت دوم»: بگوئیم «قابل للتذکيه» و «جهت سوم»: هم «وقوع افعال خمس» است؛ یا اینکه نه؛ ما در باب لحم حیوان دو عنوان و جهت بیشتر نداریم «جهت اول»: اینکه «هذا غنم» و «جهت دوم»: «وقوع افعال خمس» و دیگر یک شیء دیگری بنام «قابلية للتذکيه» نداریم؛

مشهور: در حیوانات حلال گوشت، جهت «قابلیت محل للتذکيه» وجود دارد و در حیوانات حرام گوشت وجود ندارد مشهور از کلامشان همان مطلب اول استفاده میشود یعنی مشهور می گویند ما از مذاق شرع و یا از همین ادله وارده که می گویند در غنم وقتی این افعال خمس واقع بشود مذکی میشود و از آن استفاده می کنیم که غنم، قابلیت تذکيه را دارد و در بعضی از موارد در حیوانات حرام گوشت این افعال خمس هم واقع بشود قابلیت تذکيه را ندارد و می خواهند بگویند ما یک عنوانی در اینجا داریم

به عنوان قابلیت برای تذکيه.

آيا قابليت المحل للتذکيه جزء است يا شرط است؟ و آن وقت اگر مساله قابليت تذکيه مطرح بشود آيا اين به عنوان «جزء» برای آن افعال خمسة است و يا به عنوان «شرط» برای آن افعال خمسة است؛ در اين مساله هم نزاع می کنند و وقتی می گویند ما یک چیزی بنام «قابلية المحل للتذکيه» را داریم آن وقت می گویند اين هم یکی از آن اجزا و می شود يعنی می شود شش جز؛ و بعضی ها می گویند تذکيه همان پنج جزء است و اين هم شرطش است و بايد محل قابليت برای تذکيه را داشته باشد و قابليت محل را شرط می دانند.

محقق نائینی(ره): قابليت محل، جزء برای تذکيه نيست، بلکه شرط است

مثلا وقتی ما مراجعه می کنیم به کلمات مرحوم نائینی از کلمات ایشان همین مطلب استفاده می شود که قابليت محل، جز برای تذکيه نيست و اين عنوان شرط را دارد؛

بررسی جریان استصحاب عدم ازلی در اوصاف عارضيه و ذاتية

آنوقت آنهای که مساله قابليت را مطرح می کنند اینجا می گویند حالا ما شک می کنیم که آيا اين حيوان قابليت برای تذکيه دارد يا قابليت برای تذکيه ندارد؛ اگر «استصحاب عدم ازلی» را جاری بدانند که ما اين بحث «استصحاب عدم ازلی» را هم در اين رابطه مطرح کردیم و بگوئیم اين حيوانی آن زمانی که اصلا متولد نشده بود قابليت برای تذکيه هم نداشت چون اصلا نبوده و بعد که متولد شد شک می کنیم قابليت تذکيه دارد يا ندارد؟ در اینجا «عدم قابلية للتذکيه» را استصحاب می کنیم و همچنین برای اجرای اين «استصحاب عدم ازلی» بايد یک مبنای دیگری را هم اختيار بکنند و بايد بگویند که «استصحاب عدم ازلی» فقط در «اوصاف عارضية» يعنی اوصافی که عارض بر وجود می شود جريان ندارد، بلکه در «اوصاف ذاتية» هم جريان دارد، چون در همین هم اختلاف وجود دارد.

بررسی دو مبنا نسبت به جريان استصحاب عدم ازلی

آنهایی که «استصحاب عدم ازلی» را جاری می کنند دو گروه اند یک گروه تفصيل می دهند و می گویند در آن اوصاف و عوارض وجودی جريان دارد و می گوئیم اين زيد آن زمان که نبود عالم هم نبود و بعد که موجود شد شک می کنیم عالم شد يا نه؟ و علم از لوازم وجود است لذا استصحاب می کنیم عدمش را. اما در آن خصوصياتی که مربوط به ذات است و بگوئیم اين شئی که موجود شده مثلا اين متولد از شاة و خنزير بگوئیم قبل از وجودش خنزير نبود و حالا هم که موجود شده استصحاب کنیم عدم خنزيريت را؛ اما یک گروهی می گویند نه؛ اين «استصحاب عدم ازلی» هم در آن موردی که شک در عوارض وجود داریم جريان پیدا می کند و هم در آن اموری که مربوط به ذات است و آنهایی که اینجا می خواهند عدم قابليت را استصحاب کنند بايد اين مبنا را داشته باشند چون قابليت یک امری است مربوط به ذات و وقتی می خواهند بگویند اين حيوان آن زمانی که نبود قابليت برای تذکيه را نداشت و الان که موجود شده شک می کنیم که قابليت برای تذکيه دارد يا نه؟ لذا استصحاب می کنیم عدم قابليت للتذکيه را. پس مشهور که قابليت را جز می دانند و يا شرط می دانند اينها اگر بخواهند استصحاب کنند عدم قابليت را، بايد اين دو تا مبنا را قبول بکنند و هر کسی که بخواهد اين استصحاب را جاری بکند بايد اين دو مبنا را قبول بکند: یک اصل «استصحاب عدم ازلی» را بپذيرد و دوم در استصحاب عدم ازلی تفصيل قائل نشود و بگويد «استصحاب عدم ازلی» هم در

آنچه که عارض وجود است جریان پیدا می کند هم در آنچه که عنوان ذات را دارد. آیا قابلیت محل اثباتا دارای دلیل است؟ اما بحث در اینجا این هست که آیا اساساً قابلیت محل اثباتا دلیل بر آن داریم یا نه؟ چون ثبوتاً ممکن است قابل تصویر باشد اما در مقام اثبات سؤال این است که آیا ما برای قابلیت محل دلیلی داریم یا نه؟

محقق روحانی(ره): برای «قابلیت محل للتذکية» دلیلی وجود ندارد

صاحب کتاب «منتقى الاصول» فرموده است نه؛ اصلاً ما برای قابلیت محل دلیلی نداریم و در مقام اثبات ما یک جهت دیگری بنام جهت سوم نداریم؛ بلکه ما یک غنم داریم و یک افعال خمسّه داریم و اینکه بگوییم در اینجا یک شیء دیگری وجود دارد بنام قابلیت چنین نیست؛ ایشان از کلماتشان استفاده می شود که: اولاً؛ ما در ادله چنین چیزی را نداریم. ثانیاً؛ بین لحوم چه فرقی وجود دارد که بگوییم این لحم قابلیت دارد و آن لحم قابلیت ندارد؟! و ایشان این قضیه را تشبیه می کنند به قضیه عنب و می گویند «العنب اذا غلى يحرم» یعنی عنب وقتی غلیان پیدا می کند حرام می شود یعنی در این مثال ما یک عنب داریم و یک غلیان داریم و می گوئیم «اذا غلى يحرم» و دیگر نمی گوئیم این عنب است و قابلیت برای غلیان هم دارد و بعد هم «اذا غلى يحرم»؛

پس همانطوری که در اینجا ما یک شیء دیگری بنام قابلیت را مطرح نمی کنیم در حیوانات هم همینطور است یعنی تمام لحوم، لحم است؛ منتها شارع گفته این لحم اگر این افعال خمسّه رویش انجام شد حلال است و آن لحم اگر این افعال خمسّه هم رویش انجام شود «لیس بحلال» و این معنایش این نیست که شمای مشهور استفاده کردید که پس این لحمی که این افعال خمسّه روی او واقع شده «قابل للتذکية» تا بعداً بگوییم این خودش عنوانی است که قابلیت نفی و اثبات دارد و بگوییم این عنوان هم می شود نفی کرد و هم می شود اثبات کرد اصلاً چیزی نیست بلکه یک چیز وهمی است و چیزی نیست تا ما بخواهیم او را محور برای نفی یا اثبات قرار بدهیم؛ لذا اصلاً نباید مساله «استصحاب عدم ازلی» و «اصاله عدم القابلية» را در اینجا مطرح بکنید و بطور کلی ایشان این مساله قابلیت را این چنین منتفی می کند حال کلام ایشان را در کتاب «منتقى الاصول» در ج 4 ببیند تا فرض چهارم و دنباله بحث را هم در کتاب «کفایة الاصول» و هم در «مصباح الاصول» خویی مطرح کنیم.

ان شاء الله وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ.